

گفت و گوی اختصاصی روزنامه خراسان با یکی از بنیان گذاران حزب ا... لبنان

چرا ایران پیشوای جریان جهانی مقاومت است؟

این مصاحبه منحصر به فرد، در سال ۱۳۶۶ یعنی ۴ سال پیش از ترور شهید سید عباس موسوی توسط اسرائیل، انجام شده است.

تل آویو، دبیر کل حزب ا... لبنان را با شلیک راکت از بالگرد و به همراه همسر و فرزند خردسالش به شهادت رساند

گفت و گوی اختصاصی خراسان با رهبران حزب ا... لبنان



سال ۱۳۷۰ - شهید سید عباس موسوی به همراه همسر و فرزند خردسالش

همان طور که خوانندگان محترم مستحضر هستند، مدتی پیش از جانب جمهوری اسلامی ایران کنگره بررسی وضعیت و امنیت حرم و همچنین، هسته های مقاومت حزب ا... در تهران برپا گردید که طی آن شخصیت های مسلمان و انقلابی کشور های مختلف به بحث و بررسی پیرامون مسائل و مشکلات متبلا به حریم شریفین و عملیات ضد استکباری مسلمین پرداختند. در همین رابطه صاحبه ای ترتیب دادیم یادوتن از شرکت کنندگان در این مراسم، برادران سید عباس موسوی و عقیف النابلسی از رهبران حزب ا... لبنان که تر جمه آن در ادامه از نظر شما عزیزان می گذرد.

برادر سید عباس موسوی در پاسخ به سوال ما خمینی (ره) و فرض دانستن اطاعت از دستور های ایشان و نیز، اعلام رهبری امام بر همه جنبش های آزادی بخش و مسلمانان آزاده، ریشه در دیدگاه های گذشته و آشنایی کامل شهید موسوی با اندیشه امام دارد. او هنگام تبعید امام خمینی (ره) در نجف، بارها به دیدار ایشان رفت و پس از تأسیس هسته های اولیه حزب ا... نیز، به دفعات برای مشورت به دیدار امام رفت. یکی از این دیدارها، در ست سه ماه بعد از این مصاحبه، در ۹ اسفند ۱۳۶۶ انجام شد.

سوم: شهید موسوی در سخنان خود، مقاومت و جهاد را اصلی ترین وظیفه هر مسلمان در مقابله با استکبار می داند و وجود همین روحیه را در میان مبارزان حزب ا...، باعث شاخص بودن آن ها در میان دیگر گروه های مبارز می شمارد. این در حالی است که در آن زمان، هنوز حزب ا... دوران شکل گیری خود را پشت سر می گذاشت و تا ورود به مرحله بلوغ و تأثیر گذاری جدی در منطقه، فاصله داشت. اما گویی شهید موسوی، آن چه را که دیگران در آینده می دیدند، در خشت خام می دید. اعتقاد او به پیروزی در این مسیر را باید یکی از مهم ترین و اساسی ترین بخش های مصاحبه با روزنامه خراسان بدانیم.

پُر خروش و مهمت به مسائل مردم و مجاهدان بود. خداوند او را رحمت کند و با اولیایش محشور نماید و به این مظلومیتی که علاوه بر شهادت برای او پیش آمد، اجر وافر ی به او و به کسانش بدهد.»

■ **درباره این مصاحبه**

اما در باره مصاحبه پیش روی شما؛ این مصاحبه، گفت و گوی اختصاصی روز نامه خراسان با شهید سید عباس موسوی است؛ مصاحبه ای که در ۲۳ آذرماه سال ۱۳۶۶ در صفحه ۶ روز نامه منتشر شد. آن مرحوم برای شرکت در همایشی با عنوان «امنیت و قداست حرم»، با موضوع شرایط حاکم بر حریم شریفین در مکه و مدینه، به ایران آمد و علاوه بر این کنگره، در نشست مهمی که برای آشنایی و هماهنگی میان نیروهای مبارز مسلمان در سراسر دنیا برگزار شده بود، شرکت کرد. در این کنگره، یکی دیگر از اعضای ارشد حزب ا...، یعنی آیت ا... عقیف نابلسی نیز، وی را همراهی می کرد. خبرنگار خراسان، فرصت را مغتنم شمرد و با طرح سوال هایی، دیدگاه های این رهبر بزرگ حزب ا... را در روزنامه خود ثبت و تاریخی کرد. نکاتی که باید هنگام مطالعه متن مصاحبه به آن توجه داشته باشید، از این قرار است:

نخست: بحث اصلی مصاحبه در باره مسئله اداره حرمین شریفین و فقدان صلاحیت آل سعود در این زمینه است. کمی پیش از برگزاری این کنگره، واقعه خونین مکه اتفاق افتاد و زائران حرم امن الهی، توسط عوامل رژیم سعودی به خاک و خون کشیده شدند. شهید موسوی، دیدگاهی بدون تعارف و صریح دارد که نشان دهنده اعتقادات انقلابی او و دغدغه هایش برای امت اسلامی است.

دوم: نگاه ویژه شهید موسوی به امام خمینی (ره) و فرض دانستن اطاعت از دستور های ایشان و نیز، اعلام رهبری امام بر همه جنبش های آزادی بخش و مسلمانان آزاده، ریشه در دیدگاه های گذشته و آشنایی کامل شهید موسوی با اندیشه امام دارد. او هنگام تبعید امام خمینی (ره) در نجف، بارها به دیدار ایشان رفت و پس از تأسیس هسته های اولیه حزب ا... نیز، به دفعات برای مشورت به دیدار امام رفت. یکی از این دیدارها، در ست سه ماه بعد از این مصاحبه، در ۹ اسفند ۱۳۶۶ انجام شد.

سوم: شهید موسوی در سخنان خود، مقاومت و جهاد را اصلی ترین وظیفه هر مسلمان در مقابله با استکبار می داند و وجود همین روحیه را در میان مبارزان حزب ا...، باعث شاخص بودن آن ها در میان دیگر گروه های مبارز می شمارد. این در حالی است که در آن زمان، هنوز حزب ا... دوران شکل گیری خود را پشت سر می گذاشت و تا ورود به مرحله بلوغ و تأثیر گذاری جدی در منطقه، فاصله داشت. اما گویی شهید موسوی، آن چه را که دیگران در آینده می دیدند، در خشت خام می دید. اعتقاد او به پیروزی در این مسیر را باید یکی از مهم ترین و اساسی ترین بخش های مصاحبه با روزنامه خراسان بدانیم.

جواد نوائین رودسری - راه دشواری که حزب ا... لبنان تا امروز طی کرده و پیروزی های بزرگی که به دست آورده، مرهون مجاهدت ها و تلاش های شهدایی است که از جان خود برای رسیدن به هدف والای این گروه، یعنی بیرون راندن صهیونیست ها از سرزمین های اسلامی و آزادی قدس شریف، گذشتند. یکی از برجسته ترین شخصیت های تاریخ حزب ا... که از بنیان گذاران، فعالان و شکل دهنده گان اندیشه مقاومت در این جنبش بزرگ اسلامی محسوب می شود، شهید سید عباس موسوی است؛ مبارزی بدون مرز که سال های عمر خود را صرف نبرد بی آمان با رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی در لبنان و دیگر مناطق جهان کرد. شهید موسوی شاگرد برجسته شهید محمد باقر صدر و از علاقه مندان پرشور امام خمینی (ره) بود. او بعد از دیدن برخی سستی ها در میان جریان های مبارز شیعه لبنان که در پی ناپدید شدن امام موسی صدر به آن دچار شده بودند، با همکاری دوستانی مانند شهید شیخ راغب حرب، سید حسن نصر ا... و... دست به تشکیل حزب ا... لبنان زد. گروهی که امروز، وزنه های سنگین در معادلات منطقه ای محسوب می شود و اسباب وحشت دائمی صهیونیست های اشغالگر را فراهم کرده است. شهید موسوی، تقریباً با همه جریان های مبارز مسلمان در ارتباط بود؛ مجاهدان افغانستانی که با نیروهای شوروی می جنگیدند، مبارزان فلسطینی، مبارزان عراقی که علیه صدام و رژیم بعث دست به مبارزه زده بودند و... او ویژگی های یک فرمانده پر شور و تیزبین را داشت و به همین دلیل، دبیر کلی حزب ا... لبنان را برعهده گرفت. موجی که شهید موسوی ایجاد کرد، چنان توفنده و تأثیر گذار بود که باعث شد خیلی زود در فهرست ترور رژیم صهیونیستی قرار بگیرد. او روز ۲۷ بهمن سال ۱۳۷۰، در حالی که از مراسم سالگرد شهید شیخ راغب حرب، به سوی بیروت باز می گشت، توسط صهیونیست ها ترور شد. آن ها خودروی وی را، با راکت بالگرد هدف قرار دادند و در این اقدام، همسر و فرزند خردسال شهید موسوی نیز، به شهادت رسیدند. آیت ا... خامنه ای در دیداری که حدود یک ماه بعد از شهادت سید عباس موسوی، با اعضای کادر مرکزی حزب ا... لبنان داشتند، به ویژگی های شخصیتی وی اشاره کردند و گفتند: «مرحوم شهید سید عباس موسوی شخص برجسته ای بود؛ در او خصوصیات بسیار خوبی با هم جمع شده بود؛ دین و تقوا و متانت را، با هوش و شجاعت همراه کرده بود. ما فدائیکاری او را در محنه لبنان تجربه کرده بودیم. مادر این خادومان از نزدیک جوش و خروش و هم و غم او را برای مسئله لبنان لمس کرده بودیم. من آن روز های سخت و محنت بار درگیری های داخلی لبنان را فراموش نمی کنم که ایشان این جا پیش ما آمد و تقریباً هفت ساعت با ما در یک جلسه نشست، برای این که به نتیجه ای برسیم؛ و من می دیدم که چقدر ایشان



ایرانیان عصر قاجار، افطار چه می خور دند؟

دو گرده نان جو که البته، گاهی در روستاها یا در میان شهری هایی که دستشان به دهانشان می رسید، چند دانه گرد و یا احیاناً سبزی خوردن و خرما و البته، شیر گرم هم می شد کنارش یافت. هنری دالمانی، جهانگرد فرانسوی که در دوره قاجار سری به ایران زده است، در خاطراتش به شیرینی هایی هم اشاره می کند که مردم ایران از ماه مبارک رمضان، چند قلم غذای مشخص در آن وجود داشت. در درجه اول، قهوه یا چای و پس از آن، نان و پنیر یا ماست مختصری با یکی

تصویر قاب تاریخ امروز، مربوط است به یک ضیافت افطاری در میانه عصر قاجار و به احتمال زیاد، دوره ناصرالدین شاه. تصویر، نشان دهنده یک سفره اشرفی و الوان است؛ اما باید خواستان باشد که عامه مردم، معمولاً سفره های افطار کوچکی داشتند که افزون بر صفا و صمیمیت خانوادگی و معنویت برگرفته از ماه مبارک رمضان، چند قلم غذای مشخص در آن وجود داشت. در درجه اول، قهوه یا چای و پس از آن، نان و پنیر یا ماست مختصری با یکی

اسرار یک تمدن منقرض شده در ایران



بود تا دوره اشکانی. در این دوره، مهر داد بزرگ که به دنبال یکپارچه کردن ایران بود، به الیمایی ها گفت که باید دوباره با سرزمین مادری یکی شوند و آن ها هم قبول کردند. به این ترتیب، در تمام دوره ۴۵۰ ساله اشکانی، الیمایی ها به عنوان یک حکومت محلی، اعتبار داشتند. تا این که رد و ساسانیان به قدرت رسیدند. در نبرد معروفی که بین اردشیر بابکان ساسانی با اردوان پنجم اشکانی در گرفت، الیمایی ها اشتباه کردند و طرف اردوان را گرفتند. اردشیر هم بعد از انقراض اشکانیان و ایجاد سلسله ساسانی، حکومت الیمایی را منقرض کرد؛ طوری که انکار اصلا از اول نبوده اند!

اگر یک جایی، همین جوری اسم «الیمایی ها» به گوشتان خورده بود و البته، شما هم اهل مطالعات دقیق تاریخی نبودید، حتما فکر می کردید آن ها دودمان یا تمدنی در قاره آمریکای قبل از هجوم سفیدپوستان بوده اند؛ از همین تمدن هایی مثل «اینکا» و «آزتک» که اروپایی ها زدند و داغانشان کردند. اما خب، اشتباه فکر می کنید. الیمایی، نام تمدنی است که برای چند صد سال در بخش های جنوب غربی ایران امروزی برقرار بود. برخی معتقدند که این الیمایی های عزیز، از نسل اقوام پیش از ورود آریایی ها و نزدیک به تمدن عیلامی بوده اند. الیمایی ها که اصلاً فرهنگ و آدابشان با دیگر جاهای ایران تو فیرو داشت، تا زمان تسلط سلوکیان بر ایران، یعنی کمی بعد از حمله اسکندر، مستقل نبودند؛ اما خب، وقتی آنتیوخوس سوم، فرمانروای سلوکی، معبد الیمایی ها را خراب کرد، خیلی شاک می شدند و رفتند آقای آنتیوخوس را کشتند و ادعای استقلال کردند و مستقل هم شدند و «هوکناپس» اولین فرمانروای الیمایی هم به قدرت رسید و کلی ذوق کرد! این وضع برقرار

گروهان! به جای خود! حالا برید خونه تون!



شبه جزیره که به تاپیش از جنگ سال ۱۹۵۰ م / ۱۳۲۹ ش که از نظر سیاسی به دو قسمت تقسیم شد، ظاهراً کشور یکپارچه ای بود؛ البته نه این که فکر کنید خیلی یکپارچه! نه! معمولاً چینی ها و ژاپنی ها می آمدند و هر از گاهی، استقلال کره را به باد می دادند؛ حتی در دوره جومونگ هم این کره ای ها استقلال در ست و حساسی نداشتند. با این حال، در قرن بیستم و در پی قدرت گرفتن ژاپنی ها در شرق آسیا، کره ای ها تصمیم گرفتند نیروهای مسلح جدید ایجاد کنند. اصلاحاتی با عنوان «گونگمو» صورت گرفت و ارتشی به سبک جدید در ست شد که قرار بود جای ارتش نیم بند چوسان قدیم را بگیرد. اما خب، یک مشکل مهم سر راه قرار داشت؛ خدمت در ارتش برای کره ای ها داوطلبانه بود و کسی هم داوطلب خدمت نظام نمی شد. وقتی ژاپنی ها در سال ۱۹۰۵ م به کره حمله کردند و تا سال ۱۹۰۷ م همه خاک آن را در اختیار گرفتند، ارتش کره اصلاً نتوانست حرفی برای گفتن داشته باشد. در سال ۱۹۰۷ م، ژاپن طبق معاهده نظامی با امپراتور سانجئونگ، ارتش کوچولوی کره را فرستاد خانه و سه سال بعد، در ۱۹۱۰ م، اصلاً کره را بخشی از امپراتوری خودش اعلام کرد. نقل است که سرهنگ پارک سونگ هوان، فرمانده ارتش کره، در اعتراض به این کار خودکشی کرد، اما خب، کسی ناراحت نشد!

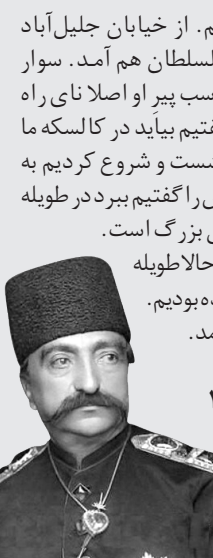
صفحه آرایی

واحد صفحه آرایی روزنامه خراسان سفارش می پذیرد



لوگو گرید layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۹۳۹۰

انبر احیای قلمه امام



لباس سفید با دکمه زمردی!

سه شنبه، ۱۰ صفر ۱۳۰۶ * - امروز دو ساعت و نیم به غروب مانده، برای افتتاح روزنامه شرف ما، که جشن بزرگی در باغشاه گرفته اند باید برویم آن جا. عزیزالسلطان نمایشش که تمام شد، آقا میرزا محمدخان، آقا مردک و آقا بشارت را فرستادم او را بر دند باغشاه. خودمان هم سرداری (نوعی لباس) ماهوت سفید با دکمه زمرد و سر دوش زمرد آوردند پوشیدیم. امین السلطان هم آمد. باز هم پاش درد می کند. پدر سوخته گاهی تمارض دارد. رقتیم در طویله سوار کالسکه شویم. دیدیم عجب طویله بزرگی داریم. نگاهی کردیم داخل آن. نوکران داشتند کار می کردند. یکی ما را دید، ترسید و پاش رفت روی کاه و خورد زمین. کلی